

نشریه ادب و زبان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۹ (پیاپی ۲۶) بهار ۹۰

مقایسه لیلی و مجنون نظامی با لیلی و مجنون روح الامین

شهرستانی* (علمی - پژوهشی)

دکتر حیدرعلی دهمرده

استادیار دانشگاه زابل

فرهاد خوش جهان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

چکیده

این مقاله ضمن معرفی و شناساندن «روح الامین شهرستانی» به محضر ادب دوستان و ادب پژوهان، به مقایسه اجمالی منظومه «لیلی و مجنون» روح الامین شهرستانی با سلف آن «لیلی و مجنون» نظامی گنجه ای و همچنین پیشینه تقلیدی از این منظومه پرداخته است تا وجوه افتراق و اشتراک این دو داستان از لحاظ روایت، ساختار و لفظ بررسی شود. روح الامین در شعرش به حکیم نظامی توجه داشته است و بی تردید او در این پیروی از تجربه استادان پیش از خود بهره برده است؛ چنان که از امیر خسرو دهلوی، جامی و سنایی که از مقلدان نظامی هستند نام برده و از آنها به بزرگی یاد کرده است. روح الامین در کتاب خسرو و شیرین هدف از سرودن این منظومه را برطرف کردن ضعف های خسرو و شیرین می داند؛ البته در کتاب لیلی و مجنون نیز بر همین عقیده است و در روایت داستان دست می برد و با این وجود در جای جای کتاب از مقدمه تا پایان می توان رد پای نظامی را دید که چگونه روح الامین حتی در استعمال لفظ، معنی و مفهوم به نظامی نظر داشته است و اگر اختلافاتی در این بین دیده می شود مربوط به نحوه بیان است که از شاعری به شاعر دیگر متفاوت است.

کلید واژه ها: نظامی گنجوی، روح الامین شهرستانی، لیلی و مجنون

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۹/۳/۳۰

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۸/۹/۲۰

آدرس ایمیل نویسنده: h.dahmarde79@yahoo.com

مقدمه

روح الامین شهرستانی از شاعران قرن دهم هجری است که در سال ۹۸۱ هـ. در بلده شهرستان از اعمال اصفهان به دنیا آمد. شرح حال او در منابع دست اول و دوم ذیل «میر جمله شهرستانی» و گاه ذیل تخلص وی، «روح الامین»، و گاه ذیل منصب او، «میر جمله»، و گاه عنوان میر محمد امین میر جمله شهرستانی و گاه «میر جمله روح الامین شهرستانی» و گاه «روح الامین شهرستانی» و «محمد امین شهرستانی اصفهانی» و یا روح الامین اصفهانی باز گو شده است.

میر جمله در شعر «محمد امین» تخلص می کرده و گاهی که در وزن نمی گنجیده، «امین» و «روح امین» می آورده است. وی در ۲۹ سالگی در سال ۱۰۱۰ هـ. قصد هند کرده و چنان که از منابع بر می آید، محرک اصلی او در این سفر، رسیدن به جاه و مقام سلطنتی بوده است. (طبقات سلاطین اسلام، ۱۳۶۳: ۲۹۷) در عالم آرای عباسی آمده است که روح الامین «مرغ طبیعتش در هوای منصب عالی و حب جاه و حشمت پرواز می کرد.» (اسکندر بیگ، ۱۳۵۰: ص ۸۸۳) برادر زاده او، میرزا رضی اصفهانی، در زمان شاه عباس ماضی مقام صدارت کل داشته و از آنجا که او انسانی بلند پرواز بوده، در مقام چشم و هم چشمی و در آرزوی جاه و منصب عالی، بار سفر هند را بسته است. در تذکره الشعرا آمده است: «چون میرزا رضی، بنی عم او، به منصب صدارت کل سرافراز بود» به واسطه غرور و هم چشمی به مناصب دیگر سر فرو نیاورده، بدون رخصت روانه هندوستان شده است. (نصر آبادی، ۱۳۷۸: ۷۹-۸۰)

او در هند به پایمردی میر مؤمن استر آبادی، به دربار محمد قلی قطب شاه می پیوندد و از طرف محمد قلی به مقام میر جملگی می رسد. بعد از فوت محمد قلی، قطب شاه که داماد محمد قلی بوده، جانشین او می شود ولی روح الامین با او نمی سازد و دربار او را ترک می کند و به خدمت ابراهیم عادل شاه می رسد. روح الامین با عادل شاه هم نمی سازد و به سوی دربار شاه عباس ماضی در ایران رهسپار می شود؛ به امید این که مورد توجه شاه عباس واقع شود و به مقامی شایسته برسد اما شاه عباس در فکر این بود که اموال او را از چنگش خارج کند. روح الامین متوجه شده، در پی نامه جهانگیر پادشاه در سال ۱۰۲۷ هـ، راهی دربار او می شود و به او می پیوندد و پس از جهانگیر پادشاه، به

دربار شاه جهان می پیوندد. وی در طول حیات درباری خویش به مقام های میر جملگی میر سامانی و میر بخشی می رسد و در سال ۱۰۴۷ هـ. دار فانی را وداع می گوید. روح الامین از شاعران پر کار زمان خویش است و شاعرانی چون اختری یزدی و کلیم کاشانی را سرپرستی کرده است. کلیم در چند قصیده وی را مدح کرده و در چند غزل از وی نام برده است. وی از نظیره سرایان نظامی است و در این تقلید از تجربه شاعران پیش از خود نیز بهره برده است؛ چنان که خود در شیرین و خسرو، از جامی و امیر خسرو دهلوی به بزرگی یاد می کند. او به تقلید از نظامی، ظاهراً خمسه ای سروده است که عبارت است از: شیرین و خسرو، مطمح الانظار، لیلی و مجنون، بهرام نامه و جواهر نامه. همچنین دیوانی از غزل دارد که آن را «گلستان ناز» نام نهاده است و مربوط به غزل های دوران جوانی اوست.

برای شاعری که به امر نظیره پردازی می پردازد، دو انگیزه وجود دارد:

۱. می خواهد هنرمندی خویش را در مقام مقایسه با شاعری که به او التزام کرده است، نشان بدهد.

۲. می خواهد با توسل به نظیره پردازی از آثار سخنوران صاحب نام، بر مقام خویش بیفزاید.

بنابراین نظیره ای موفق است که از هر گونه تقلید و اقتباس محض عاری و کمال و زیبایی آن در حد اثر اصلی و حتی بالاتر از آن باشد. شاعر ماهر و نظیره پرداز، آن است که چون به مضمونی دست یافت، آن را از باب اصلی بیرون کشیده، کسوتی نو بر آن بندد و به قول امیر خسرو (در خسرو و شیرین) پنجه خویش بیازماید.

در پایان شایان ذکر است که در طی مطالعاتی که بنده داشته، به این نتیجه رسیده است که زندگی شاعری روح الامین، تحت تأثیر زندگی درباری او قرار گرفته و این جنبه از زندگی اش در منابع بیشتر منعکس شده است و زندگی شاعری او با توجه به نزدیکی نسبی زمان زندگی شاعر به زمان ما، اندکی تیره به نظر می رسد.

در ابیات این مقاله به دو منبع (خمسه نظامی و خمسه روح الامین شهرستانی) استناد شده است.

۱. خمسه نظامی به تصحیح وحید (۱۳۱۳)

۲. نسخه خطی خمسه روح الامین که عبارت از سیصد و شش ورقه است در کاغذ کلفت. متن با خط نستعلیق نوشته شده است و تاریخ کتابت آن قرن یازدهم است به شماره میکرو فیلم ۹۹۳ مجلس شورای ملی. شناسنامه این نسخه در پایان مقاله پیوست شده است.

مقایسه لیلی و مجنون نظامی با لیلی و مجنون روح الامین شهرستانی

در ادب فارسی هر شاعر مبدع و مبتکری که پا به عرصه وجود می گذاشت و صاحب آوازه می شد، سیطره وجودی اش انبوهی از نظیره سرایان را بر می انگیخت تا از وی پیروی کنند. نظیره سرایان خود را با مختصات شعری شاعری که مقتدا و به فضل تقدّم مشرف بود، می سنجیدند و در صدد بودند تا از وزن و قافیه و مضمون شاعر مبتکر تقلید کنند و حتی بعضی اوزان، مختص یک اثر خاص و مشهور می شده است (به طوری که وزن لیلی و مجنون یادآور اثر نظامی است): بنابراین نظیره سرایان در صدد نزدیکی به وزن و قافیه شاعر اصیل بودند. علاوه بر این، گاه شاعر مقلد در طرح کلی و محور افقی و عمودی شعر هم تقلید می کرد لیکن در این میان، شاعران نظیره سرایی بودند که توانستند با قلم شاعر مبتکر و اصیل طرح نو دراندازند و پا از دایره تقلید و نظیره سرایی فراتر بگذارند.

حکیم نظامی گنجوی استاد ادبیات غنایی است. وی یکی از ارکان ادب فارسی به شمار می رود. نظامی در وادی مثنوی، مورد تقلید بسیاری از شاعران بوده و به همین سبب امروزه نظیره های بسیاری از آثار حکیم در کتابخانه ها موجود است اما زیبایی و لطف سخن استاد و آن پنهانی حکیم و لطیفه نهانی سخنش، کمتر مجال جولان به نظیره سرایانش داده است؛ به طوری که گاه در میانه راه، کار تقلید از استاد را رها کرده و نتوانسته اند آن را به پایان برند.

یکی از مقلدان نظامی، روح الامین شهرستانی است که به تقلید از لیلی و مجنون نظامی لیلی و مجنون خود را سروده است.

روح الامین شهرستانی اصفهانی در مدت نه ماه به سال ۱۰۲۰ هـ، به پیروی از لیلی و مجنون نظامی گنجوی و بر وزن مثنوی او- در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف- (مفعول مفاعلهن فعولن) این داستان را به رشته نظم کشیده است.

بودم اندر تلاش آن در راه تا به آخر رسید در نه ماه (بهرام نامه)

اصل داستان به زبان تازی است که نظامی آن را به ملک اخستان پسر منوچهر از پادشاهان ایرانی شروان و روح الامین آن را به محمد قلی قطب شاه، پادشاه گلکنده، تقدیم داشته است و هر دو شاعر به مدح ممدوحان خود پرداخته اند.

آغاز داستان بر حسب روایت روح الامین عبارت است از: مناجات با خدا- عزاسمه- نعت پیامبر اکرم (ص)، منقبت معراج پیامبر، سبب نظم کتاب، آب دادن تیغ زبان در مدح ممدوح و مدح به طریق خطاب اما ساقی نامه، در هر دو مثنوی یکی است با این تفاوت که روح الامین بعد از نظم ساقی نامه، حکایت همراهی شخص دانا می آورد که در مثنوی نظامی وجود ندارد.

دستار شدن لیلی و مجنون با یکدیگر و به مکتب رفتن آن دو، در زبان هر دو شاعر همانند است با این تفاوت که در داستان نظامی مجنون در ده سالگی به مکتب می رود و به روایت شهرستانی در چهارسالگی. اما آن جا که پدر، مجنون را پند و اندرز می دهد، ترتیب هر دو منظومه بر یک منوال است با این تفاوت که شیوه بیان روح الامین در این باب به اطناب گراییده است.

در بیان پاسخ دادن مجنون به پدر، نظامی حکایت کبک و مور را آورده که روح الامین به جای این حکایت، داستان روبهک با مرغ غمخور را بیان می کند که این یکی از تفاوت های این دو منظومه است. روح الامین مانند نظامی، رفتن لیلی به سیر نخلستان را با آب و تابی به سبک خود به نظم کشیده است و در این راه توفیق کاملی یافته است.

در مثنوی نظامی، داستان خواستگاری ابن سلام قبل از جنگ با نوفل پادشاه طرح گردیده است در حالی که در مثنوی روح الامین این گونه نیست؛ وقتی که نوفل پادشاه با قبیله لیلی می جنگد و ظفر می یابد و مجنون او را ترک می گوید، شهرت حُسنِ لیلی در آفاق می پیچد و ابن سلام، لیلی را ندیده است اما شنیدن وصف زیبایی لیلی باعث می شود تا به خواستگاری او برود.

در کتاب شهرستانی، ماجرای آشنایی مجنون و نوفل وقتی اتفاق می افتد که مجنون به دادخواهی نزد نوفل می رود و به التماس و زاری از او می خواهد که جوانی را از بند آزاد و از کشتن او صرف نظر کند و بعد از آن است که نوفل حال مجنون را می پرسد و بعد از شنیدن سخنان دردناک مجنون به او قول می دهد هر طور که شده با جنگ یا صلح

او را به وصال معشوق برساند. اما آشنایی نوفل و مجنون در اثر نظامی زمانی اتفاق می افتد که نوفل به دشت می رود و به مجنون می رسد و پس از آگاهی از احوال او، بر او رحم می آورد و پیکی را به درگاه لیلی می فرستد و او را از پدرش خواستگاری می کند و به مجنون قول می دهد که به هر طریق ممکن او را به معشوق می رساند.

متأسفانه بخش غم انگیز داستان رهانیدن و باز خریدن آهوان به دست مجنون در صحرا و بار دیگر باز خریدن گوزن گرفتار در دام ورسن صیاد و باز اغ عزلت گرفته ای هم که یکجا در بیابان بر شاخه ای نشسته بود. یک بار در دل و خطابی عاشقانه که در نظامی است در مثنوی روح الامین نیست.

بنابراین رشته ی داستان تا پایان سلیم عامری خال مجنون به ملاقات او و آوردن مادرش به دیدن او باز هم یکی می شود.

نکته جالب توجه این جاست که در مثنوی نظامی آشکارا نامی از زید عاشق پیشه نیامده و داستان از زبان راوی مجهولی نقل می شود که شاعر بیش از ده بار از او یاد می کند اما همه جا با توصیف و اشاره شاعرانه و بی آنکه نام او را ذکر کند؛ بنابراین یک جا راوی را دهقان فصیح پارسی زاد می خواند لیکن در مثنوی روح الامین، زید دوبار به ملاقات مجنون می رود و بار اول مجنون، زید را عاشق کوچه و بازار لقب می دهد و زید در پاسخش می گوید: من ناقصم، آمده ام تا تو به من روی کنی که سر حلقه عاشقان شوم و در ته پای عشق جای بگیرم و مجنون از پاسخش دلشاد می شود. زید مجنون را به نزل و خوان دعوت می کند و مجنون همین که خوان را می بیند سر به کوه و بیابان می نهد و در جوابش می گوید: غذای من از درد و غم است.

بعد از ملاقات زید با مجنون، سلام بغدادی به دیدن مجنون می آید و پس از گفت و گوی فراوان در می یابد که مجنون عاشقی راستین است و هیچ ترفندی بر او کارگر نیست. مدتی در جوار مجنون خیمه می زند و غزل هایی را که می سراید به خاطر می سپارد و موقع برگشت از مجنون می خواهد که اگر برای معشوق تحفه ای دارد، به او بدهد تا برایش ببرد. مجنون به او نامه ای می دهد. ابن سلام هنگامی که به خانه می رسد، هر آنچه را که مجنون گفته، بر عکس برای لیلی تعریف می کند و به لیلی می گوید که دیگر به خیال یار سابقش نباشد زیرا او در بیابان نجد در لحد خوابیده است. لیلی همین که سخنان

او را می شنود به منزل مادرش می رود و نفس های آخر را در آنجا می گذراند و به مادرش می گوید: زمانی که از این دنیا رخت بربستم، مجنون را عزیز بدار و به او بگو که در لحد مرا ترک نگوید و به یاد من باشد.

خبر مرگ لیلی را زید عاشق پیشه و ابن سلام برای مجنون می برند و او در کنار تربت لیلی جان به جان آفرین تسلیم می کند. اما این قسمت در مثنوی نظامی این گونه نیست؛ ابن سلام به خاطر بیماری، قبل از لیلی می میرد و لیلی به خاطر این که بعد از مرگ ابن سلام باز هم نمی تواند به مجنون برسد از غصه می میرد. روح الامین در مثنوی شیرین و خسرو به استادی نظامی در فن مثنوی سرایی معترف است و می گوید:

نظامی کاوستاد آمد در این فن چراغش شد ز شمع ماه روشن

(شهرستانی، ص ۱۷۹-۶۰)

زبانش از زلال خضر تر شد همه عمرش به این افسانه سرشد
به حکمت مهر گنج فکر برداشت زر رایج میان خلق بگذاشت (همان، ۱۸۰، ۲ و ۱)
و یا در جای دیگر سروده است:

بکن در یوزة همت بهر این کار مکن او را خجل در پیش اغیار
بشوهمت طلب درخوش کلامی ز پیر خویش و از روح نظامی

(شهرستانی، ص ۱۶۶، ۳۱ و ۳۰)

و خود از پیش می داند که طبع آزمایی با حکیم ممکن نیست:

اگرچه تخت خسرو جای کس نیست به فتح گنجه کس را دسترس نیست

(همان، ص ۱۴، ۵۲)

وی در پایان منظومه شیرین و خسرو، سبب سروده شدن این مثنوی را چنین بیان می دارد:

دلم را پنج گنج شیخ گنجه نماید هر زمان از رشک رنجه
دعایی در حق من کن که بی رنج به دست آرم به زودی ضعف آن گنج
چو در مبدأ مقدر بود کز نور کد طبعم سیاهی را ز شب دور

دعا را دست موسی وش بر آورد برفت از خاطر محزون من گرد (همان، ص ۱۸۱، ۹-۶)

همان طور که از ابیات بالا برمی آید، روح الامین در صدد بوده است تا ضعف آثار

نظامی را بر طرف کند. از تفاوت هایی که در دو مثنوی وجود دارد، معلوم می شود که

روح الامین در چهارچوب داستان نظامی دست برده و تفاوت هایی را ایجاد کرده است. ممکن است تصور شود که این تفاوت ها حاصل تفاوت منابع مورد استفاده دو شاعر باشد و روح الامین به منابعی دسترسی داشته که نظامی از آنها محروم بوده است چنان که در شیرین و خسرو می گوید:

شدم عریان چو آب زندگانی زدم غوطه به بحر جاودانی
 خرد دادم به دست آن لوح رنگین به عنوانش نوشته نام شیرین
 به ذکرش گشت کامم همچو شکر به یادش گشت دل خوشبو چو عنبر
 (همان: ۶۲، ۷۰-۶۰)

ز خسرو نیز حرفی چند مسطور ولی از کوهکن آن لوح معمور
 چو آمد آن چنان لوحی به دستم طلسم چرخ را در هم شکستم
 بنای کعبه کردم از سرنو نوشتم نامه شیرین و خسرو
 (همان: ۴، ۷۱-۲)

و یا در جای دیگر آورده است:

بدین گونه چو شد مقصود حاصل روان شد ساکن خلوتگه دل
 شدم دنبال آلت تا بنایی نهم کاید از بوی بقای
 به دستم آمد آن آلت که خسرو بنای عشق را زو کرده بد نو
 چو آن افسانه ام در دل گذر کرد زبانم آسمان را پر شکر کرد
 (همان: ۱۸۱، ۱۹-۱۶)

ممکن است چنین نتیجه گرفته شود که روح الامین به منابع امیر خسرو دهلوی دسترسی داشته است. بدیهی است که در این صورت باید ثابت شود که امیر خسرو، منابعی جدا از منابع نظامی داشته که روح الامین به آن منابع دسترسی پیدا کرده و یا اینکه روح الامین به نظیره امیر خسرو از خسرو شیرین نظامی دسترسی داشته است اما تفاوت هایی که در دو داستان روح الامین و نظامی به چشم می خورد، بیشتر جنبه سلیقه ای و ذوقی و بیانی دارد تا اینکه ناشی از اختلاف منابع این دو شاعر باشد. با توجه به انواع شباهت ها در لفظ و ساخت و مفهوم مطمئن می شویم که روح الامین آثار نظامی را پیش رو داشته است و نمی توان تصور کرد که بعد از نظامی، روح الامین به منابع تازه ای رسیده باشد چرا که

فضای حاکم بر داستان او و چار چوب کلی آن، عاریتی بودن منظومه لیلی و مجنون را نشان می دهد. نمونه های زیر که از دو مثنوی انتخاب شده است، بیانگر این مطلب است. نظامی می گوید:

ای نام تو بهترین سر آغاز	بی نام تو نامه کی کنم باز
ای کار گشای هر چه هستند	نام تو کلید هر چه هستند
ای هیچ خطی نگشته ز اول	بی حجت نام تو مسجل
ای هست کن اساس هستی	کوتاه ز درت دراز دستی

(نظامی، ۱۳۳۱: ۲، ۵-۱)

روح الامین:

ای قادر بی شریک و انباز	خاک از تو شده سپهر اعجاز
-------------------------	--------------------------

(شهرستانی: ۱۸۴، ۱)

ای تاج نهنده بر سر خاک	روشنگر شمع بزم ادراک
------------------------	----------------------

(همان: ۴)

ای از تو گشایش همه کار	سر گشته تست چرخ دوار
ای از تو برات رزق جاوید	آورده هلال پیش خورشید

(همان: ۱۷-۱۶)

آغاز داستان که بیانگر تأثیر پذیری روح الامین از نظامی است، چنین است:

باده نفسان گل روایت	کردند ز باستان حکایت
از حسن سخن طراز گشتند	وز عشق فسانه ساز گشتند
زان گشت زمانه ساغر مل	شد دامن روزگار پر گل
گفتند چو حرف حسن لیلا	افتاد ز شوق چرخ از پا
بردند چه نام عشق مجنون	شد بسته پلی به روی جیحون
گفتند که در عرب جوانی	در شوکت و جاه آسمانی
چون بر همه جهان پیمبر	بر اهل قبيله بود سرور
از علم و کرم ستانده مایه	زو عامریان بلند پایه

(همان: ۱۹۳، ۱۷-۱۰)

۱- نعت

نظامی:

ای ختم پیمبران مرسل حلوای پسین و ملح اول
نوباوه باغ اولین صلب لشکر کش عهد آخرین تلب
(نظامی، ۱۳۳۱: ۹، ۱ و ۲)

ای خاک تو توتیای بینش روشن به تو چشم آفرینش
(همان: ۶)

رفته زولای عرش والا هفتاد هزار پرده بالا
(همان: ۱۱)

روح الامین:

استاد ملک نبی مرسل فردوس پسین و خلد اول
(شهرستانی، ۱۸۵: ۱۱)

آن قره عین آفرینش مغز سر عقل و چشم بینش
(همان: ۹)

خاک در او شدست افسر برفرق عبیر و مشک و عبهر
(همان: ۱۴)

فرش ره اوسپهر اعلا مولای هم جهانش مولا
(همان: ۱۶)

۲- صفت شب معراج

نظامی:

سر برزده از سرای فانی بر اوج سرای ام هانی
(نظامی، ۱۳۳۱: ۱۲، ۸)

ای دولتی آن شبی که چون روز گشت از قدم تو عالم افروز
(همان: ۹، ۱۳)

برقی که براق بود نامش رفق روش تو کرد رامش
(همان: ۱۳، ۱۱)

روح الامین:

آن شب که گرفت جزیه از روز	بر مهر شدش ستاره فیروز
	(شهرستانی: ۱۸۶، ۳)
آن مرکب را براق بد نام	بدسخته برق پیش اوخام
	(همان: ۲۱)
زد تکیه چو نور مه زمانی	بر بستر پاک ام هانی
	(همان: ۱۳)

ساقی نامه در هر دو منظومه وجود دارد با این تفاوت که نظامی در آن به پند و اندرز پرداخته و به موضوعاتی از قبیل: کم گویی، فراموشی از بیکر و جسم، فراموشی از سرافرازی، فراموشی از عمر رفته، به ترک فروتنی و افتادگی گفتن و ترک خدمت پادشاهان، خرسندی و قناعت و... اشاره کرده است، در صورتی که روح الامین بیشتر به وصف باده و ساقی پرداخته است.

۳- ساقی نامه**روح الامین:**

ساقی قدحی که در خمارم	بی ترس بده که راز دارم
آن می که چو بحر می زند جوش	چون ماه شود به مهر همدوش
آن باده ناب مهر مانند	کش خورده به درد روح سوگند
	(همان: ۱۹۱، ۱۵-۱۳)
آن می که چکیده اش بود گل	هم رنگ بود به خون بلبل
آن باده که اصل زندگانی است	همشیره عمر جاودانی است
آن می که حباب اوست خورشید	ماه از رخ هر که خورد جوشید
	(همان: ۲۸، ۷-۵)
ساقی قدحی که بی نوایم	از جان شه و کالبد گدایم (همان: ص ۱۹۱)

نظامی:

ساقی به کجا که می پرستم	تاساغر می دهد به دستم
آن می که چو اشک من زلال است	در مذهب عاشقان حلال است

در می به امید آن زنم چنگ	تا باز گشاید این دل تنگ
می ترسم از این کبود زنجیر	کافغان کنم او شود گلوگیر
تا کی دم اهل؟ اهل دم کو؟	همراه کجا و همقدم کو
نحلی که به شهد خرمی کرد	آن شهد ز روی همدمی کرد
ساقی، می مشکبوی بردار	بند از من چاره جوی بردار

(نظامی، ۱۳۳۱: ۴۸، ۷-۵)
(همان: ۳، ۵۰)
(همان: ۷، ۶)
(همان: ۵۱، ۲)

۴- توصیف نظامی در آغاز داستان و اسامی آن می گوید:

گوینده داستان چنین گفت	آن لحظه که دُرّ این سخن سفت
کز ملک عرب بزرگواری	بوده ست به خوبتر دیاری
بر عامریان کفایت او را	معمورترین ولایت او را
خاک عرب از نسیم نامش	خوشبوی تراز رحیق جامش

(همان: ۵۷، ۱۳-۱۰)

نظامی در توصیف پسری به نام قیس می گوید:

از مه چو دو هفته بود رفته	شد ماه دو هفته بردو هفته
شرط هنرش تمام کردند	قیس هنریش نام کردند
چون شد به قیاس هفت ساله	آمود بنفشه گرد لاله
کز هفت به ده رسید سالش	افسانه خلق شد جمالش
شد چشم پدر به روی او شاد	از خانه به مکتبش فرستاد
دادش به دبیر دانش آموز	تارنج برو برد شب و روز

(همان: ۶۰، ۳ و ۲)
(همان: ۸ و ۷)
(همان: ۱۱ و ۱۰)

روح الامین همین توصیف را چنین می سراید:

زیبا پسری چو مهر تابان	زو یافت دلش چو بدر سامان
	(شهرستانی: ۱۹۴، ۷)
فرخنده همای بی پر و بال	او صد من و آفتاب مثقال
	(همان: ۹)
چون سایه فکند بر قبيله	کردند فداش صد فسیله
زوشد چو شب قبيله نوروز	نامش کردند قیس بهروز
آنگاه پدر به دایه اش داد	از شربت ذوق مایه اش داد
	(همان: ۱۳-۱۱)
مهرش به درون سینه انباشت	از طفل خودش عزیز تر داشت
	(همان: ۱۵)

۵- نظامی این چنین لیلی و مجنون را توصیف نموده است:

لیلی چو ستاره در عماری	مجنون چو فلک به پرده داری
لیلی ز خروش چنگ در بر	مجنون چو ریاب دست بر سر
لیلی نه که صبح گیتی افروز	مجنون نه که شمع خویشتن سوز
	(نظامی، ۱۳۳۱، ۶۸، ۱۴-۱۱)
لیلی به گداز باغ در باغ	مجنون غلطم که داغ برداغ
لیلی چو قمر به روشنی چست	مجنون چو قصب برابرش سست
لیلی به درخت گل نشانندن	مجنون به نثار در فشانندن
لیلی چه سخن؟ پری فشی بود	مجنون چه حکایت؟ آتشی بود
لیلی سمن خزان ندیده	مجنون چمن خزان رسیده
لیلی دم صبح پیش می برد	مجنون چو چراغ پیش می مرد
لیلی به کرشمه زلف بر دوش	مجنون به وفاش حلقه در گوش
	(همان: ۶۹، ۷-۱)

اما روح الامین در توصیف لیلی و مجنون اینگونه سخن آرای می کند.

لیلی ز می نگاه شد مست	مجنون جسدش به روح پیوست
-----------------------	-------------------------

مجنون به برون چو جسم بی جان	لیلی به درون چو ماه پیچان
مجنون شده پرخروش چون چنگ	لیلی زده همچونی بر آهنگ
مجنون زده برهلاک خود فال	لیلی ز غم فراق بد حال
مجنون شده گلبن گل داغ	لیلی رخ خود نموده چون باغ
مجنون گهبری ز شوق می سفت	لیلی سخنی ز ذوق می گفت
مجنون به تموز غم گدازان	لیلی به ربیع وصل نازان
مجنون به دل «ان یکاد» خواندی	لیلی به زبان گهر فشاندی
مجنون شده با خزان هم آوا	لیلی به بهار کرده دعوا
(شهرستانی: ۲۰۲، ۱۴-۶)	
مجنون به نیاز گشته دمساز	لیلی در گنج عارضش باز
(همان: ۲۴-۲۲)	

نظامی استاد توصیف است. در وصف خزان به گونه ای داد سخن را داده است که هیچ یک از مقلدان او نتوانسته اند مانند او آن را بیان کنند و در لیلی و مجنون روح الامین هیچ وصفی از خزان نیامده است.

۶- صفت خزان از زبان نظامی

خونابه شود ز برگ ریزان	شرط است که وقت برگریزان
بیرون چکد از مسام سوراخ	خونی که بود درون هر شاخ
رخساره باغ زرد گردد	قاروره آب سرد گردد
زر جوید برگ و خاک یابد	شاخ آبله هلاک یابد
شمشاد در افتد از سر تخت	نرگس به جمازه برنهد، رخت
گل، نامه خون به دست گیرد	سیمای سمن شکست گیرد
پیچیده شود چو مار ضحاک	بر فرق چمن کلاله خاک
افتادن برگ هست معذور	چون باد مخالف آید از دور
(نظامی، ۱۳۳۱: ۲۴۸، ۶-۱)	
شد زخم رسیده گلستانی	در معرکه چنین خزانی
(همان: ۲۴۹، ۳)	

۷- برهان قاطع در حدوث آفرینش انسان

نظامی داستان برهان قاطع را در باره حدوث آفرینش بیان کرده است در حالی که در منظومه لیلی و مجنون روح الامین اشاره ای به این موضوع نشده است.

در نوبت بار عام دادن	باید همه شهر جام دادن
فیاضه ابر جود گشتن	نیسان همه وجود گشتن

(همان: ۱۶، ۱۳ و ۱۲)

باریدن بی دریغ چون مل	خندیدن بی نقاب چون گل
هر جای چو آفتاب رانندن	در راه به بدره زرفشانندن
پرسیدن هر که در جهان هست	کز فاقه روزگار چون رست

(همان: ۱۷، ۳-۱)

هر خط که بر این ورق کشیده است	شک نیست در آن که آفریده است
-------------------------------	-----------------------------

(همان: ۱۸، ۴)

نکته جالب توجه این است که نظامی داستان هارا از هم تفکیک کرده و به وضوح نشان داده است در حالی که روح الامین به طور کلی و بدون هیچ عنوانی آنها را بیان کرده، شاید بتوان گفت که او داستانی را در دل داستان دیگر قرار داده است.

۸- روح الامین در بیان بی وفایی زمانه این چنین می سراید:

آری بود این چنین زمانه	آن یاوه گر همه فسانه
گاهی کندت چو خلد آباد	گاهی کندت زیخ و بنیاد
گاهیت اسیر باد سازد	گاهیت زهیچ شاد سازد
گاهی کندت چو شعله سرمست	گاهی کندت چو خاک ره پست
گاهیت ز آب جامه دوزد	گاهیت زدوریش بسوزد

(شهرستانی: ۲۳۴، ۱۸-۱۴)

یک جو مهرش به دل نباشد	صد ره کشدت خجل نباشد
از دست تو خون خلق ریزد	باتو پس از آن به کینه خیزد

(همان: ص ۲۱ و ۲۰)

دشمن نبود جز او کسی را	کشته ست بدین نمط بسی را
------------------------	-------------------------

خندت چو به رویت آن ستمگر زنه‌ار مشوزخنده اش خر

(همان : ۳۸ و ۳۷)

آنان که به دهر دل بیستند از کشمکش زمانه رستند

(۴۷/۲۳۴)

در حالی که نظامی گنجوی زیاد از زمانه شکایت نکرده و آن را به رشته نظم نکشیده ، روح الامین به حق در این مورد داد سخن را داده و آن را خوش بیان کرده است.

۹- صور خیال

نظامی با زبان روان خود احساسات عالی عاطفی و انسانی را با مسایل اخلاقی در هم آمیخته و با توصیفات زیبا به ترسیم صحنه هایی از طبیعت، انسان و زندگی پرداخته است. اما آنچه سبب گسترش و کلام نظامی در بین مردم شده، سادگی و روانی آن است. این سادگی و بی پیرایگی ، به ویژه وقتی که سخن از مفاهیم اخلاقی در میان است ، در سراسر منظومه های او بهتر و گویاتر دیده می شود .

نظامی در ایجاد تصاویر شاعرانه از انواع صور خیال بهره می گیرد. عناصر سازنده این تصاویر از همه دست هست ؛ عناصر طبیعی و مادی، انتزاعی - علمی، قرار دادی و ... در بین گونه های مختلف صور شاعرانه، تشخیص در شعر نظامی جلوه ای خاصی دارد. اصراری که شاعر در جان بخشیدن به بسیاری از عناصر مادی دارد در خور توجه است. اغلب عناصر سازنده تصاویر شعری او، برگرفته از انسان و طبیعت است که ایات زیر گویای این مدعاست:

هر فاخته بر سر چناری در زمزمه حدیث یاری

بلبل ز درخت سر کشیده مجنون صفت آه بر کشیده

گل چون رخ لیلی از عماری بیرون زده سر به تاجداری

(نظامی ، ۱۳۳۱ : ۹۷ ، ۱۲ و ۱۱)

در اشعار روح الامین ، روح سادگی و روانی کلام موج می زند. روح الامین نیز مانند نظامی در ایجاد تصاویر شاعرانه از انواع صور خیال بهره برده است. تصاویر از همه دست در اشعار او دیده می شود و در بین گونه های مختلف صور خیال شاعرانه به کار بردن

مجاز بیشتر از گونه های دیگر است. مواردی از دیگر شگردها و ترفندهای زیبا آفرینی از نوع: تشبیه، استعاره، مجاز، مراعات نظیر و ... نیز در شعر او وجود دارد.

روح الامین:

ای تاج نهنده بر سر خاک	روشنگر بزم شمع ادراک
	(شهرستانی: ۴، ۱۸۴)
ای راز گشایش همه کار	سر گشته تست چرخ دوار
	(همان: ۱۶)
ای خاک ز تو شده توانگر	از شوق زده ست لاله بر سر
	(همان: ۱۸)
ای رشته عقل راز تو تاب	گشته ز تو رو سپید مهتاب
	(همان: ۳۷)
رویی چو کف کلیم رخشان	آورده به او سپهر ایمان
	(همان: ۱۹۴، ۴۱)
شکر لب و می کلام و دلبر	بر پاکن صد هزار دلبر
	(همان: ۴۵)
استفاده زیاد از مراعات النظیر:	
گل قند لب و زرخ چو سیبی	هر موبه سرش چو عندلیبی
	(همان: ۱۹۸، ۶۱)

نقل کنایه:

پیراهن صبرشان قبا شد	لب ها به حکایت آشنا شد
	(همان: ۱، ۱۹۶)
نقاش رواق خاکپساری	طراح چهارسوق خاری
	(همان: ۵۱)

رایج ترین و در عین حال جذاب ترین موضوعاتی که در منظومه ها دیده می شود وصف است که نظامی با مهارت و هنر نمایی خود داد سخن را داده، اما روح الامین نه تنها به پای نظامی نرسیده، حتی نتوانسته است داد تقلید را بدهد.

روی هم رفته در اشعار نظامی، صور خیال نظیر تشبیه، استعاره، کنایه، جناس، موازنه، ترصیع، اعنات، مراعات نظیر، تضاد، ارسال المثل و تلمیح، حسن تعلیل، براعت استهلال، ایهام، ایهام تناسب، سوال و جواب و ... وجود دارد در حالی که روح الامین بیشتر در شعرش از مجاز، مراعات النظیر، استعاره، تشبیه، کنایه، جناس، تضاد و ... بهره برده است.

استفاده از تعبیرات و اصطلاحات عرفانی در منظومه لیلی و مجنون روح الامین به نهایت خود رسیده است در حالی که در منظومه نظامی کمتر دیده می شود.

نکات صرفی و نحوی

در بررسی برخی از ویژگی های صرفی و نحوی اشعار دو شاعر به نکات زیر توجه شده است:

۱- در شعر نظامی

- به کار بردن برخی فعل های ماضی در معنای مضارع: گرفتم به معنای قرض کردم

- ماضی استمراری: به شکل قدیم ← آمدی به جای می آمد.

هر لحظه به نوحه بر گذر گاه بیخود به در آمدی ز خرگاه

- استفاده از فعل های مهجور: سگالیدن (فکر کردن)، طپانچه زدن (سیلی زدن)، کفیدن

(ترکیدن) (نظامی، ۱۳۳۱: ۶۳ و ۱۶۳، ۴۶)

- استفاده از فعل های امر با پیشوند «می»

می بین و می پرس حالتی را می کن به قضا حوالتم را

(همان: ۸۵)

- مقدم داشتن جزء معین فعل بر اصل آن ← بسامد زیاد آن ← گشاد نتوان: نتوان

گشاد

نهاد نتوان- نتوان نهاد

این بند به خود گشاد نتوان وین بار ز خود نهاد نتوان

(همان: ۴)

جدا نوشتن جزء فعل از نفی = نه ره نماید ← ره ننماید

توفیق تو گر نه ره نماید این عقده به عقل کی گشاید

به کار بردن شکل مخفف بعضی از کلمات

مزدست به جای مزداست / آشمیدن ← آشامیدن / آرمیدن ← آرامیدن

خوشدل شد و آرمید با او هم خورد و هم آشمید با او

(همان: ۱۰۵)

- استفاده از ترکیبات غریب و نامهجور: تلب (گروه و جمعیت)، جماش (شوخی

و دلفریب)، خنیده (مشهور و معروف) و دیو باد (گردباد)

(همان: ۱۹۹، ۱۰۲ و ۱۴۶ و ۹)

- استفاده از دو حرف اضافه قبل و بعد از متمم که بیانگر پیروی نظامی از سبک قدیم

است.

به ... بر

شد بی تو به خلق بر مروت بر بسته تر از در نبوت

(همان: ۱۵)

- بعضی کاربردهای خاص مربوط به ضمیر:

به کار بردن ضمیر منفصل به جای ضمیر مشترک

بر خاک نشین و باد مفروش ننگی چوتورا به خاک می پوش

(همان: ۲۰۸)

الحاق ضمیر با نقش مفعولی به متمم

به نصیحتش = نصیحت او را

وانگه به نصیحتش نشانندند بر آتش خار می فشانند

(همان: ۷۲)

الحاق ضمیر با نقش مفعولی به فعل

بودم: بود من را

اول که نیافریده بودم وین تعبیه ها ندیده بودم

(همان: ۷)

حذف جواب شرط در عباراتی که با اگر آغاز می شوند

گر سلسله مرا کنی ساز ورنه شده گیر شیفته باز
(همان: ۱۰۸)

اگر مرا ساز کنی (چه بهتر، چه خوب)

موسیقی درونی شعر که غالباً حاصل تکرار صامت ها، مصوت ها یا کلمات و نیز انواع جناس است، در هر یک از منظومه های نظامی از جلوه و رونق خاصی برخوردار است.

- بررسی برخی از ویژگی های صرفی و نحوی در اشعار روح الامین
و او معدوله در همه جا با تلفظ خاصی چنان که در اصل بوده است، خوانده می شود و کلماتی مانند «خوش» با «آتش» قافیه شده است.

چون خلد شدست دهر زان خوش نیمش ز آب و نیم ز آتش

- کاربرد افعال نیشابوری: شنیدستم

استفاده از کلمات مخفف مانند: فسانه (افسانه)، نارد (نیارد)، انده (اندوه)، کوتاه (کوتاه)، چه (چاه)، فرامش (فراموش).

- به کاربردن کاف تصغیر

زین طرفکی که از تو سر زد باید بن نخلت از تبر زد

(شهرستانی: ۱۲۷، ۳۰)

- استعمال افعال مرکب

جوشید چو چشمه و به سر شد مهرش چون صبح پرده در شد

(همان: ۲۱۸، ۱)

مقدم بودن افعال در ابیات (در اکثر ابیات)

کردند همه بسوی او روی شد ناهه مشا مشان از آن بوی (همان: ۱۰)

کردی به خیال یار جفتی هر بیستی به ذوق گفتی

(همان: ۱۲۷، ۱۴)

نتیجه

حکیم نظامی گنجه ای استاد ادب غنایی است و در وادی مثنوی عاشقانه مورد تقلید بسیاری از شاعران بوده اما زیبایی و لطف سخنش، کمتر مجال جولان به نظیره سرایانش

داده است. یکی از این مقلدان روح الامین شهرستانی است. گویی روح الامین در صدد بوده است تا ضعف آثار نظامی را برطرف کند به گونه ای که در چارچوب آثار نظامی دست برده و تفاوت هایی را ایجاد کرده است. آنچه موجب این تفاوت شده، ممکن است در نوع منابع باشد و روح الامین به منابع امیر خسرو دهلوی دسترسی داشته است. بدیهی است که در این صورت باید مشخص شود که امیر خسرو منابعی جدا از منابع نظامی داشته که روح الامین به آن دسترسی پیدا کرده است در حالی که فضای حاکم بر داستان و چارچوب کلی آن، رخصت چنین برداشتی را به ما نمی دهد و تفاوت هایی که در دو داستان به چشم می خورد، بیشتر جنبه سلیقه ای، ذوقی و بیانی دارد تا این که ناشی از اختلاف منابع این دو شاعر باشد. با توجه به شباهت های زیاد در لفظ و معنی می توان نتیجه گرفت که روح الامین آثار نظامی را پیش روی داشته است و بعید به نظر می رسد که او بعد از نظامی به منابع تازه ای رسیده باشد.



شناسنامه کتب خطی

نام خرد راجع الایمن اطعم اذاع - خرد وین - علی کزین - اهرامین

موضوع: لغت

مؤلف: روح الامینی، کزین، اهرامینی، میرزا

کتاب: ۹۱۸۲

تاریخ کتبت: کزین یا زهره

زبان: فارسی

تقع جلد: ۱۵/۵ x ۲۸

نسخه میکروفیلیم: ۹۹۴

تاریخ میکروفیلیم: ۷۷/۲۸

تاریخ اسکن: ۸۵/۲۴

ملاحظات: ۱۱۸۹۱

یونان: تهران

مراکز: تهران

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: خرد راجع الایمن (اطعم اذاع) خرد وین، کزین، اهرامینی

موضوع: لغت

مؤلف: روح الامینی، کزین، اهرامینی، میرزا

شماره ثبت کتاب: ۱۱۸۹۱

شماره ثبت کتابخانه: ۹۱۸۲

تاریخ ثبت کتابخانه: ۱۳۸۶

بازرسی شد
۳۶ - ۳۶

۹۱۸۲

فهرست منابع

- ۱- استانلی، لین پول. (۱۳۶۳). **طبقات سلاطین اسلام**. با جداول تاریخی و نسب های ایشان به ضمیمه مقدمات تاریخی راجع به هر سلسله. ترجمه عباس اقبال. تهران: دنیای کتاب.
- ۲- بیگم انصاری، شریف النسا. (بی تا). **حیات و تصنیفات میرزا ابوطالب کلیم همدانی، ملک الشعرا دربار شاه جهان**.
- ۳- پادشاه، محمد. (۱۳۴۶). **فرهنگ مترادفات و اصطلاحات شعرا**. زیر نظر بیژن ترقی. تهران: کتاب فروشی خیام.
- ۴- پادشاه، محمد. (۱۳۳۵). **فرهنگ آندراج**. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: کتاب فروشی خیام.
- ۵- ترکمان، اسکندر بیک. (۱۳۵۰). **تاریخ عالم آرای عباسی**. شامل وقایع سلطنت شاه عباس از سال پانزدهم پادشاهی. تهران: چاپ گلشن.
- ۶- ثروتیان، بهروز. (۱۳۷۶). **اندیشه های نظامی گنجوی**. تبریز: آیدین.
- ۷- جهانگیر، پادشاه بن اکبر شاه. (امپراتور هند). **نور الدین. توزک جهانگیری (جهانگیر نامه)**. لکهنو، مطبع منشی نول کشور. (چاپ سنگی).
- ۸- خزانه دارلو، محمد علی. (۱۳۷۵). **منظومه های فارسی**. انتشارات روزنه.
- ۹- خوشگو، بندر بن داس. سفینه خوشگو. **تذکره شعرای فارسی**. سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی پتته (بهار) ۳.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). **پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد**. تهران: اطلاعات.
- ۱۱- شیخ آقا بزرگ طهرانی، محمد حسن. (۱۳۷۲). **الذریعه الی تصانیف الشیعه (ج ۷)**. مشهد: بنیاد پژوهش اسلامی.
- ۱۲- شهرستانی، روح الامین. (۹۸۱هـ). **لیلی و مجنون**. نسخه خطی به شماره ۹۱۸۲. شماره میکروفیلم ۹۹۳. تهران: مجلس شورای ملی.

- ۱۳- شهرستانی، روح الامین. (۹۸۱هـ). **خمسسه**. نسخه خطی به شماره ۹۱۸۲. شماره میکروفیلم ۹۹۳. تهران: مجلس شورای ملی.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۶). **تاریخ ادبیات در ایران**. تهران: فردوس.
- ۱۵- کاشانی، کلیم. (۱۳۶۲). **دیوان**. با مقدمه و حواشی و فرهنگ لغات مهدی افشار. تهران: چاپ ارزنگ.
- ۱۶- کنبو، محمد صالح. **عمل صالح موسوم به شاه جهان نامه**. ترتیب دکتر غلام یزدانی. ترمیم و تصحیح دکتر وحید قریشی. ناشر مجلس ترقی ادب لاهور.
- ۱۷- نصرآبادی، محمود طاهر. (۱۳۸۷). **تذکره الشعرا به انضمام رسائل و منشآت و الشعار**. مقدمه تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- ۱۸- نظامی گنجوی. (۱۳۸۱). **خمسسه**. تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- ۱۹- ----. (۱۳۸۱). **گنجینه گنجوی**. تصحیح و تحشیه وحید دستگردی. تهران: مطبعة ارمان.
- ۲۰- ----. (۱۳۸۱). **لیلی و مجنون**. تصحیح و تحشیه وحید دستگردی. تهران: مطبعة ارمان.
- ۱۹- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۹). **چشمه روشن**. چاپ نهم. تهران: انتشارات علمی.